

بررسی شیوه تربیت سیادت‌مندانه کودک در هفت سال اول از منظر منابع اسلامی و مکاتب روان‌شناسی

بتول عالمی^۱

سیده زینب رضوانی^۲

چکیده

در نوشتار پیش‌رو ابتدا مبانی علمی تربیت کودک در هفت سال اول، با توجه به روایت «الولد سید سبع سنین...» مفهوم‌شناسی شده و سپس برخی از معروف‌ترین نظریات روان‌شناسی در زمینه رشد کودک به روایت مذکور عرضه شده است تا ضمن نقد و بررسی این نظریات، اصالت برنامه‌های تربیتی اسلام از منظر دانش تجربی آشکار شود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای است. بر اساس نتایج، مهم‌ترین برنامه تربیتی اسلام در هفت سال آغازین زندگی کودک، برخورد محترمانه و بزرگوارانه با کودک است. گزینش مرحله سیادت بر مبنای مسائل دقیقی صورت گرفته است؛ مسائلی همچون نیازهای خاص دوران کودکی، ویژگی‌های منحصر به فرد کودک در این دوران و آثار مثبتی که روش‌های خاص تربیتی این دوران بر شخصیت کودک بر جای می‌گذارد. با توجه به نگرش محدود روان‌شناسی تجربی نسبت به ماهیت انسان،

۱. دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی و معارف اسلامی مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی قم (نویسنده مسئول).

alemi.farzane7@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۳ تعلیم و تربیت جامعة الزهراء (ع)، دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد قم.

z.rezvani2022@gmail.com

شاید تعداد انگشت‌شماری از نظریات موجود در حیطه روان‌شناسی کودک کاملاً صحیح و بی‌نقص باشند. با این وجود مرحله سیادت وارد شده در روایت مورد بحث با در نظر گرفتن تمام جوانب و چهارچوب‌های رشد کودک در عین سادگی و کوتاهی، مدلی جامع و شامل را ارائه می‌دهد که باید توسط والدین و نظام‌های آموزشی مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرد. واژگان کلیدی: تربیت کودک، سیادت، هفت سال اول زندگی، تربیت اسلامی.

مقدمه

از دیرباز تا کنون یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر جامعه‌ای، پرورش صحیح نسل آینده بوده است؛ از این رو کودکان والاترین امانت‌هایی هستند که خداوند پرورش آن‌ها را به آدمی سپرده است. از آنجا که سرنوشت آن‌ها تا حدود زیادی در گرو شیوه فرزندپروری والدین است، این مقوله مسئولیتی بس گران است که باید با مطلوب‌ترین روش‌ها به سر منزل مقصود برسد. بنابراین روشن است که موضوع تعلیم و تربیت و روش‌های مطلوب آن از دیرباز تا کنون همواره مورد توجه بشر بوده است (محمدی‌نویسی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

اسلام به عنوان مکتبی نظام‌مند که برنامه تربیتی جامع و کاملی برای تمامی حیات آدمی ارائه کرده است، در زمینه تربیت کودک نیز مانند دیگر امور اصول خاص خود را دنبال می‌کند و سخن از این اصول بیش از هر جایگاه دیگری در حوزه تربیت کودک می‌گنجد (خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰). بنابراین لازمه تربیت صحیح کودک، یاری گرفتن از آموزه‌های اسلامی قرآن و احادیث است (محمدی‌نویسی، ۱۳۸۶، ص ۳۳). یکی از مراحل تربیتی مطرح شده در این روایت ارزشمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، سیادت و سروری فرزند است: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ...» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۲؛ حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۳۴؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۵۰۷؛ طبرانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۷۰؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۸۴۸)؛ فرزند هفت سال اول (گویی که) سرور است». این حدیث با اشاره به اهمیت مراحل رشد کودک، خاطر نشان می‌کند که شیوه تربیتی کودک در هر مقطع از رشد، باید به فراخور مقتضیات سنی او باشد (پسندیده، ۱۳۹۵، ص ۴؛ دهنوی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۶).

بنا بر نتایج بررسی‌ها، آثاری که در آن‌ها به این دسته از روایات اشاره و یا از مضمون آن‌ها

بهره‌گیری شده است، صرفاً از نقطه نظر اسلام به تبیین و واکاوی این روایات پرداخته‌اند و روش‌های تربیت اسلامی از آن‌ها استخراج شده است. از میان این آثار می‌توان به کتاب‌های نگاهی دوباره به تربیت اسلامی اثر باقری، تعلیم و تربیت در اسلام تألیف الهامی‌نیا و احمدی (۱۳۷۸)، تربیت دینی کودک و نوجوان نوشته ادیب (۱۳۹۰) و مقالات «روش‌های تربیتی در قرآن» نوشته اسلامپور (۱۳۸۵)، «پیامدهای اخلاقی - تربیتی حدیث الولد سید سبع سنین» نوشته خاتمی (۱۳۹۲)، «روایات سبع سنین در فرزندپروری - گونه‌ها و تحلیل درونی» نوشته پسندیده (۱۳۹۵) اشاره کرد. در این میان مقاله «مطالعه تطبیقی روایت سبع سنین با نظریات تربیتی» نوشته مبشری و مشعشع (۱۴۰۰)، میزان همخوانی روش تربیتی برگرفته از این روایات را با نظریات علم روان‌شناسی در زمینه رشد مورد بررسی قرار داده و از این نظر گامی فراتر از تحقیقات پیشین برداشته است که نقطه عطفی برای این موضوع به شمار می‌آید.

از آنجا که هیچ یک از مقالات پیشین، مقایسه کاملی از روش تربیتی مبتنی بر این روایت و نظریات روان‌شناسی رشد در منابع غیر اسلامی ارائه نکرده‌اند، بنابراین باید پیش از ورود به جزئیات بحث، تفاوت‌های بنیادین منابع تربیتی مبتنی بر دین اسلام و منابع تربیتی متکی بر علم و تجربه بشری ذکر شود. از این‌رو در پژوهش حاضر مسئله مذکور مورد بحث قرار گرفته است. ریشه تفاوت منابع اسلامی و غیر اسلامی در نوع نگاه مکاتب به انسان نهفته است؛ چرا که ارائه کامل‌ترین نظریه در زمینه علوم تربیتی در گرو میزان شناختی است که هر مکتب از ماهیت انسان دارد. در حال حاضر غالب مکاتب فکری پذیرفته‌اند که انسان از ابعاد و ساحت‌های وجودی متعددی برخوردار است (مظاهری سیف، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

در گذشته مباحث پیرامون روح انسان و مسائل معنوی در علم روان‌شناسی غربی جایگاهی نداشتند و یا مطرود بودند (حسینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹؛ شهیدی و فرج‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۵). در قرون اخیر نیز علی‌رغم مورد توجه قرار گرفتن مطالعات معنوی در غرب، نظریاتی که در منابع غیر اسلامی علم روان‌شناسی پیرامون روح و روان انسان وجود دارد؛ از منظر خود علم کاملاً بی‌نقص و معتبر نیستند و نیز ممکن است با پیشرفت دستاوردهای انسان تغییر کند

و اصلاحاتی در آن‌ها اعمال شود (نبویان، ۱۳۸۲، ص ۱۷). این نظریات اغلب از جانب مکاتبی ارائه شده‌اند که هر کدام یک یا بخشی از ابعاد وجود و زندگی انسان را منکر شده و یا عملاً با پرداختن به بخشی خاص، سایر جوانب را نادیده گرفته و از آن‌ها غافل شده‌اند (ر.ک: بونژه و آردیلا، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳ و ۲۹۴). بنابراین اسلام به عنوان مکتبی که در آن برنامه‌ای کامل و همه‌جانبه برای حیات آدمی یافت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۱؛ پوریانی و میرخلیلی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹) و کتاب قرآن به عنوان بزرگ‌ترین هدیه الهی به بشر، می‌تواند منبعی اصیل و غنی از برنامه‌های تربیتی در نظر گرفته شود؛ چرا که اولاً این برنامه‌ها از سوی خالق انسان که به تمام ماهیت و سرنوشت وی اشراف دارد، تنظیم شده است و ثانیاً این برنامه توسط منابع متقن و معتبر و از طریق وحی الهی به دست بشریت رسیده است. اگر چه درباره منابع روایی نمی‌توان به صراحت درباره متقن بودن آن‌ها نظر داد؛ زیرا منابع روایی معمولاً به دو بخش معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شوند که با جست‌وجو و بهره‌گیری از علم رجال و درایه باید روایات متقن را برگزید.

پژوهش حاضر در صدد است برای پاسخ به این پرسش بنیادین که کدام یک از منابع تربیتی ذکر شده از اصالت بیشتری برخوردارند، با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا بخش اول این روایت (هفت سال اول) را به نحوی کاربردی و قابل درک تبیین کند و سپس نظریات اساسی مطرح شده در این زمینه را که در منابع علم روان‌شناسی بیان شده است، با روایات تطبیق دهد تا با عرضه داشتن این نظریات به روایات مورد نظر، بتوان نقاط ضعف آن‌ها را آشکار کرد و مورد نقد قرار داد.

بررسی روایت سبع سنین و سلسله روایات مشابه آن

در این بخش بخش اول حدیث یعنی هفت سال اول رشد (کودکی) مورد بررسی قرار می‌گیرد: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْوَلَدُ سَبْعٌ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعٌ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعٌ سِنِينَ، فَإِنْ رَضِيََتْ أَخْلَاقُهُ لِأَحَدٍ وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۲؛ حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۵۰۷؛ طبرانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۷۰؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۸۴۸)؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: فرزند هفت سال سرور،

هفت سال بنده و هفت سال وزیر است. سپس اگر در ۲۱ سالگی از تربیت او راضی بودی که خوب؛ وگرنه به پهلویش بزن [تا دنبال کار خودش برود] که نزد خداوند معذوری». واژه «سید» به معنای «آقا، سرور، فرد بزرگوار و محترم، رئیس و کارفرما» است (معلوف، ۱۳۹۲، ص ۳۶۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۲۳۷). برای دستیابی به درون‌مایه اصلی این روایت، سایر روایات مشابه در ادامه خواهد آمد.

الف. روایتی مشابه در بردارنده عبارت «الْغُلَامُ يَلْعَبُ» که در دو نقل متفاوت از امام صادق (ع) ذکر شده است:

- «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۴۷۵؛ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۷)؛ فرزند هفت سال بازی می‌کند و هفت سال کتاب (قرآن و احکام الهی) را فرا می‌گیرد و هفت سال حلال و حرام را آموزش می‌بیند.

- «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (نوری، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۱۶۵)؛ فرزند هفت سال بازی می‌کند و هفت سال حلال و حرام را آموزش می‌بیند. واژه «يلعب» درباره هفت سال اول، به معنای بازی کردن است و معنای بسیار واضح و روشنی دارد (آذرنوش، ۱۳۸۹، ص ۶۱۹).

ب. دسته دیگری از روایات مشابه نیز وجود دارد که با دو بیان متفاوت، دربردارنده عبارات «أَمِهْلَ صَبِيَّكَ» و «إِحْمِلْ صَبِيَّكَ» است که هر دو نیز از امام صادق (ع) نقل شده است:

- «أَمِهْلَ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ، ثُمَّ صُمِّمَهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ، فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَالْإِفْخَالَ عَنْهُ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۷)؛ فرزندت را تا شش سالگی مهلت ده، سپس به مدت هفت سال او را با خود همراه و با ادب تأدیب کن؛ پس اگر قبول ادب کرد و صالح شد [که هیچ] و اگر نشد، به خودش واگذار [او را رها کن].

- «أَمِهْلَ» از ریشه «مَهْل» و به معنای سکون، رفق، مهلت و فرصت دادن و شتاب نکردن است (آذرنوش، ۱۳۹۸، ص ۶۶۲).

- «إِحْمِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ، ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ، ثُمَّ صُمِّمَهُ إِلَيْكَ

سَبْعَ سِنِينَ فَأَذْبَهُ بِأَذْيِكَ، فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۲)؛
 فرزندت را تا شش سال رها بگذار و تا شش سال بر اساس کتاب (قرآن و احکام الهی)
 تربیت کن و تا هفت سال بر اساس موازین ادب خود، او را ادب کن و اگر ادب پذیر
 بود و صالح شد [چه خوب]، وگرنه به خودش واگذار [او را رها کن]».

«احمِل» از ریشه «حَمَلَ» و به معنای نگهداری کردن، مسئولیت را بر عهده گرفتن، بار
 کسی را بر دوش کشیدن و آسوده داشتن است (آذرنوش، ۱۳۹۸، ص ۱۴۱).

ج. روایات دیگری نیز در این موضوع با عبارت «دَعِ ابْنَكَ» وجود دارد که از امام
 صادق (ع) به سه صورت نقل شده است:

- «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزِّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (کلینی،
 ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۶)؛ فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند و هفت سال دیگر
 او را همدم خود قرار ده. پس اگر رستگار شد [که هیچ] و اگر نشد، پس خیری در
 او نیست».

- «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزِّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَ
 إِلَّا فَإِنَّهُ مِّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (صدوق، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۹۲)؛ فرزندت را آزاد بگذار تا هفت سال
 بازی کند و هفت سال بعد او را تحت ادب آموزی قرار ده و هفت سال دیگر او را با خود
 همراه کن [تا همدم و همراز و شریک تو باشد]. پس اگر راه راست را یافت [که هیچ]
 وگرنه امید خیری در او نیست».

- «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا وَ الزِّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ فَلَاحَ وَ إِلَّا فَلَا
 خَيْرَ فِيهِ (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ رها کن فرزندت را تا هفت سال بازی کند و او را
 هفت سال ادب کن. پس اگر در صراط حق بود [که خوب است] وگرنه، پس امید
 خیر از او نمی رود».

«دَع» از ریشه «وَدَعَ» و به معنای رها کردن و ترک کردن (آذرنوش، ۱۳۹۸، ص ۷۴۰) و منظور
 از «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ»، این است که کودک در این هفت سال باید تا حد امکان برای بازی،
 سرگرمی و کنجکاوی آزاد گذاشته شود.

د. آخرین روایت مشابه با عبارت «یُرْخِی الصَّبِیَّ» از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است که در برخی منابع با عبارت «یُربِی الصَّبِیَّ» نیز ذکر شده است:

- «یُرْخِی الصَّبِیَّ سَبْعاً وَ یُوَدِّبُ سَبْعاً وَ یَسْتَخْدِمُ سَبْعاً وَ یَنْتَهِی طَوْلَهُ فِی ثَلَاثٍ وَ عِشْرَیْنَ وَ عَقْلُهُ فِی خَمْسٍ وَ ثَلَاثَیْنَ، وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَالْتَّجَارِبِ (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ کودک را هفت سال مهلت داده می‌شود و هفت سال دیگر او را ادب می‌آموزد و هفت سال بعدی به او کار سپرده می‌شود و [رشد بدنی] و قد کشیدنش تا ۲۳ سالگی ادامه می‌یابد و [رشد] عقلی‌اش در ۲۵ سالگی [به اوج خود می‌رسد] و هر چه پس از این [به او افزوده شود]، [به واسطه] کسب تجربه است».

- «یُرْبِی الصَّبِیَّ سَبْعاً وَ یُوَدِّبُ سَبْعاً وَ یُسْتَخْدِمُ سَبْعاً وَ مُنْتَهَی طَوْلِهِ فِی ثَلَاثٍ وَ عِشْرَیْنَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِی خَمْسٍ وَ ثَلَاثَیْنَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَالْتَّجَارِبِ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۴۷۵؛ صدوق، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۹۳)؛ کودک هفت سال پرورش می‌یابد و در هفت سال بعد تحت تأدیب قرار می‌گیرد و در هفت سال دیگر، کار و مسئولیت به او سپرده می‌شود و پایان قد کشیدنش در ۲۳ سالگی و [کمال] عقل او در ۳۵ سالگی است و بعد از آن هر چه به دست می‌آورد، از طریق کسب تجربه است».

«یُرْخِی» از ریشه «رخو» و به معنای آسوده زیستن، نرمی و انعطاف، عدم شدت عمل، آسان گرفتن و رها گذاشتن است (آذرنوش، ۱۳۹۸، ص ۲۳۱). برخی درباره واژه «یُربِی» گفته‌اند با توجه به بخش نخست سایر روایات مذکور و به احتمال قوی از میان این دو نقل، روایت حاوی واژه «یُرْخِی» دارای همخوانی و مطابقت بیشتری است؛ از این رو احتمال دارد که واژه «یُرْخِی» صحیح باشد (پسندیده، ۱۳۹۵، ص ۸).

بنابراین با توجه به مضمون عبارات «یَلْعَبُ»، «أَمْهَلُ»، «إِحْمِلُ»، «دَع» و «یُرْخِی» می‌توان دریافت که بخشی از مفهوم واژه «سید» در حدیث «الْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنَیْنَ» به این موضوع اشاره دارد که کودک باید در این دوره از آزادی عمل خاصی به‌ویژه درباره کنجکاوی و بازی برخوردار باشد؛ چرا که بازی در این سن، وسیله‌ای برای رشد و تقویت مهارت‌های حسی - حرکتی و نوعی روش آموزشی است که توان برقراری ارتباط عاطفی، مهارت‌های

ارتباطی و نحوه تعامل با محیط را در کودک ارتقا می دهد (حسینی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). در نتیجه بررسی روایات فوق دو مفهوم زیر روشن سازی می شود:

۱. معنای سیادت در مورد کودک

مراد از سیادت کودک، این است که کودک همچون امیر و حاکم نیاز به اکرام و احترام دارد و باید برای او شخصیت قائل شد (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸). در این صورت چنانچه والدین انجام یا ترک عملی را از کودک خواستار باشند، باید خود را در مقام بنده او قرار دهند و همان گونه که عبد از مولای خود تقاضا و خواهش می کند، با زبان ملایم و از موضع پایین در مقابلش به تمنا بنشینند و او را به انجام خواسته خود راضی کنند. در واقع والدین، درباره نظارت و تربیت کودک در این سنین باید با تدبیر خاصی عمل کنند تا کودک، خود را فردی محترم بداند و عزت نفس لازم در وی شکل گیرد.

بنابراین معنای سروری و سیادت، این نیست که تمام خواسته های کودک مورد اجابت قرار گیرد و برای انجام هر کاری آزادی مطلق داشته باشد. علت گزینش چنین برخوردی (سیادت)، این است که رشد ذهنی و شناختی کودک تا پیش از هفت سال هنوز کامل نشده است. بنابراین در این سن توقع اطاعت و حرف شنوی مستقیم از کودک، امری غیرمنطقی و نامعقول است؛ در حالی که طبیعی است اگر کودک چنین انتظاری را از اطرافیانش داشته باشد؛ چرا که هنوز توان درک خواسته های اطرافیان را ندارد، دنیا را فقط از دید خود می بیند و هنوز مهارت به تعویق انداختن ارضای نیازهایش را کسب نکرده است (پنتلی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰).

۲. آزادی عمل مصلحت آمیز

اگر گفته شود حدود هشتاد درصد از خواسته های کودک منطقی است، شاید برای والدین تعجب برانگیز باشد؛ اما این موضوع حقیقت دارد و با توجه مطالب پیشین، بسیاری از خواسته های کودک به فراخور ویژگی های دوران کودکی و روند رشد وی کاملاً طبیعی هستند (دهنوی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۵). برای مثال شاید رفتار کودکی که تمام محتویات کمد

را بیرون می‌ریزد، از دید والدین منطقی نباشد؛ اما با اندکی تأمل در مقتضیات رشد کودک که یکی از آن‌ها ارضای نیاز کنجکاوی، برقراری ارتباط مستقیم با اشیا و کسب تجربه است، اهمیت موضوع برای بزرگسالان و از جمله والدین قابل درک خواهد بود. بنابراین والدین با دستیابی به شناخت صحیحی از نیازهای حقیقی کودک، به راحتی می‌توانند خواسته‌های منطقی و غیرمنطقی او را تشخیص دهند، پاسخگوی خواسته‌های طبیعی و منطقی او با محبت و روی گشاده باشند و در مقابل خواسته‌های غیرمنطقی و خطرآفرین وی مقاومت کنند. اگر چه کسب تجربه مستقیم یکی از نیازهای اساسی کودک برای رشد است، اما از آنجا که کودک توان تشخیص تجربه خطرآفرین را ندارد؛ والدین باید در برابر خواسته‌هایی که اجابت آن‌ها خطر و تهدیدی برای کودک به دنبال دارد، قاطعیت نشان دهند و تسلیم نشوند. در عین حال باید توجه داشت که اعمال قاطعیت درباره کودک نباید با خشونت همراه باشد؛ بلکه باید در عین صبوری و ملامفت و مهربانی صورت گیرد و یا از شیوه‌های دیگری همچون پرت کردن حواس کودک از موضوع خطرآفرین استفاده شود (دهنوی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ایجاد و شافعی‌مقدم، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶). بنابراین همان‌گونه که کودک باید در بازی و کنجکاوی آزاد باشد، به صورت نامحسوس باید تحت نظارت و کنترل والدین قرار گیرد و آزادی‌اش با ساماندهی اموری که قادر به انجام آن‌هاست، با کنترل منطقی همراه شود.

دلایل اهمیت مرحله سیادت در روایات

روایاتی که به تربیت کودک و مسئله سیادت آن پرداخته‌اند، دلایلی را نیز برای اهمیت این مسئله ذکر کرده‌اند که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نیازهای مهم و اساسی کودک در هفت سال اول زندگی

- نیاز به توجه بیشتر به خواسته‌ها و ارضای نیازهای فیزیولوژیکی؛ این نیاز به‌ویژه در ماه‌های ابتدایی زندگی کودک نقش بسزایی ایفا می‌کند و والدین تا دو ماه اول باید تمام نیازهای کودک را که اغلب نیازهای اولیه زیستی هستند، پاسخگو باشند.

- نیاز به محبت و عطوفت بسیار و قرار گرفتن در کانون توجه والدین؛ ابراز محبت باید

در حد نیاز حقیقی کودک باشد؛ زیرا زیاده‌روی در محبت آثار زیانبار شخصیتی را برای کودک به دنبال خواهد داشت.

- نیاز به آزادی در بازی و کنجکاوی که در مطالب پیشین به آن پرداخته شد (دهنوی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۲۳).

۲. آثار مهم رفتار سیدانه بر شخصیت کودک

رفتار سیدانه با کودک آثار مهمی بر شخصیت او دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- شکوفایی استعداد های نهفته کودک ضمن برخورداری از آزادی مناسب در بازی و کنجکاوی؛

- جلب اعتماد کودک به والدین و شکل‌گیری رابطه ناگسستنی میان آن‌ها؛

- اعتبار والدین برای دوره‌های بعد: احترام به کودک و اجابت منطقی خواسته‌های او موجب می‌شود او این سبک رفتاری را از والدین خود بیاموزد و در دوره‌های بعدی رشد، فرزند مطیع‌تری می‌شود و راحت‌تر تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد؛

- آرامش روحی - روانی کودک در دوره‌های بعد به دلیل ارضای مناسب نیازها و تخلیه منطقی هیجانات در این روش تربیتی؛

- شکل‌گیری اعتماد به نفس در کودک (همان، ص ۱۲۴).

مصادیق رفتار سیدانه با کودک

در بررسی آیات و روایات مصادیق رفتار سیدانه با کودک نیز بیان شده است که در ادامه بیان و بررسی می‌شود.

۱. بها دادن به کودک

والدینی که به نظرات کودک خود توجه می‌کنند، نسبت به آن واکنش مثبت نشان می‌دهند، در صورت نادرست بودن با ملاطفت و توضیح متناسب با سن کودک، تفکر وی را اصلاح و برای ارائه نظرات بهتر به او کمک می‌کنند؛ به طور قطع کودکی با عزت نفس بالا تربیت خواهند کرد (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). این نکته مهم برگرفته از سیره پیامبر ﷺ

است؛ چنانکه نقل است روزی شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود و به همین دلیل خود را از رسول خدا ﷺ پنهان می‌کرد. روزی امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ را در میان راه ملاقات کرد. آنان را بر دوش گرفت و خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: «یا رسول الله! حسن و حسین را شفیع قرار دادم». پیامبر ﷺ خندید و فرمود: «تو را بخشیدم» و سپس به امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ فرمود: «شفاعت شما را قبول کردم»^۱ (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۴۳، ص ۳۱۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۰۰).

۲. محترمانه خطاب کردن کودک

رفتار محترمانه با کودک موجب می‌شود آن‌ها در بزرگسالی از شخصیت سالم و متعادل تری برخوردار باشند (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹)؛ چنانکه امام کاظم ﷺ فرموده است: «اولین احسان مرد بر فرزندش، انتخاب نام نیکو برای اوست. شما مراقب باشید نام خوب برای او انتخاب کنید»^۲ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۸).

۳. سلام کردن به کودک

سلام کردن بزرگترها به کودک موجب می‌شود حس دیده شدن و محترم شمرده شدن در وی ایجاد شود که تأثیر بسزایی در شکل‌گیری عزت نفس او دارد (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹)؛ چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است: «پنج چیز را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد ... و [پنجمین عمل] سلام کردن به کودکان [است] برای اینکه سنتی پس از من باشد»^۳ (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۶۳، ص ۴۲۵). سلام کردن به کودک و شخصیت بخشی به او، آثار تربیتی عمیقی برای او به دنبال دارد.

۱. «إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَزِيدَ يَأْتِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَذْنَبَ رَجُلٌ ذَنْبًا فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ فَتَغَيَّبَ حَتَّى وَجَدَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فِي طَرِيقٍ خَالٍ فَأَخَذَهُمَا فَاحْتَمَلَهُمَا عَلَى عَاتِقَيْهِ وَأَتَى بِهِمَا النَّبِيَّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُسْتَجِيرٌ بِاللَّهِ وَبِهِمَا فَضْجَكَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى رَدَّ يَدَهُ إِلَيَّ فِيمَ ثُمَّ قَالَ لِلرَّجُلِ اذْهَبْ وَأَنْتَ طَلِيقٌ وَقَالَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَدْ شَفَعْتُكُمَا فِيهِ أَيْ فَتَيَانٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَوْ أَنَّكُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُكُمْ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا».

۲. «أَوَّلُ مَا يَبْتَغِي الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ، فَلْيُحْسِنِ أَخَذَكُمْ ااسْمَ وَلَدِهِ».

۳. «خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ ... وَالتَّسْلِيمَ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي».

۴. پرسش از کودک

پرسش از کودک نه تنها موجب می شود کودک احساس کند از دید بزرگترها فرد مهمی است؛ بلکه موجب تشویق شدن او به تفکر منطقی و اندیشیدن می شود و روش های صحیح شکل گیری شناخت را می آموزد (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). قرآن کریم این مطلب را بدین گونه بیان کرده است: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَى» (صافات: ۱۰۲)؛ «گفت ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم؛ پس بین چه به نظرت می آید».

۵. سپردن مسئولیت به کودک

این شیوه نیز یکی از راه های احترام و شخصیت قائل شدن برای کودک است. در این روش کودک مستقیماً با برخی مسائلی که در حد توان اوست، درگیر می شود و به تدریج شیوه های حل مسئله را می آموزد که نقش بسزایی در استقلال شخصیتی وی خواهد داشت (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹)؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام فرموده است: «بهتر آن است که طفل در کودکی با سختی ها و مشکلات اجتناب ناپذیر زندگی که غرامت آن است، روبه رو شود تا در جوانی و بزرگسالی، بردبار و صبور باشد»^۱ (صدوق، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۹۳). بنابراین فراهم کردن زمینه مسئولیت از سوی والدین و دیگر نهادهای تربیتی برای رشد و آشنایی با آن شرایط، امری ضروری است.

۶. وفای به عهد در برابر کودک

توجه خاص و ویژه والدین به این مسئله، امری ضروری است؛ زیرا پایبندی به سخنان در برابر کودک افزون بر اینکه نشان دهنده احترام والدین به آن هاست، تأثیر بسزایی بر رابطه کودک با خداوند دارد. کودکی که با بی توجهی و بدعهدی والدین مواجه شود، این بدبینی را آینده به خداوند نیز تعمیم خواهد داد؛ زیرا کودک در سال های ابتدایی زندگی، خود را بسیار وابسته به والدین می داند و برای برآوردن نیازهای خود به وجود آن هاست و آن ها را ولی و روزی رسان خود می داند. حال اگر با بدعهدی والدین روبه رو و نسبت به آن ها بدبین

۱. «يَسْتَحَبُّ غَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ خَلِيماً فِي كِبَرِهِ».

شود، در آینده نیز به خداوند به عنوان رب و پروردگاری که تمام امور به دست اوست؛ بدبین می‌شود (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹)؛ از همین روست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره وفای به عهد در برابر کودک فرموده است: «کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هر گاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید؛ زیرا آنان روزی دهنده خود را کسی غیر از شما نمی‌دانند»^۱ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۴۹).

۷. عدم خشونت و تنبیه بدنی کودک

یکی از نشانه‌های بارز احترام و شخصیت قائل شدن برای کودک، عدم خشونت کلامی و تنبیه بدنی است. اسلام شیوه‌های بسیار متعددی را برای تنبیه کودک به منظور تغییر رفتار نادرست وی ارائه کرده است که در هیچ یک از آن‌ها نشانی از خشونت و تنبیه بدنی نیست؛ روش‌هایی همچون تغافل، بخشیدن کودک در قبال عدم تکرار رفتار ناپسند، قهر کردن کوتاه‌مدت با کودک، نشان دادن ناراحتی خود از رفتار وی، محروم کردن او از برخی چیزهای مورد علاقه‌اش و ... (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹)؛ چنانکه در روایتی نیز آمده است که فردی از فرزندش به امام کاظم علیه السلام شکایت کرد و حضرت به او فرمود: «او را زن؛ بلکه با او قهر کن، ولی نه به مدت طولانی»^۲ (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰۱، ص ۹۹).

نظریات مهم مکاتب روان‌شناسی درباره ویژگی‌های شخصیتی کودک

در این بخش برخی از اساسی‌ترین مطالعات، تئوری‌ها و نظریات علم روان‌شناسی با توجه به روایت بررسی و نقد می‌شود.

۱. نظریه رشد روانی - جنسی زیگموند فروید

نظریه روانکاوی از مطالعات زیگموند فروید روی بیمارانی که از مشکلات روانی رنج می‌بردند، سرچشمه گرفته است (فروید، ۱۳۶۳، ص ۵۳). از نظر او تجربیات کودکی و تمایلات ضمیر ناخودآگاه بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و تعارضاتی که در طول هر یک از مراحل

۱. «احِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُمْ».

۲. «شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام إِبْنَا لِي فَقَالَ: لَا تَضْرِبُهُ، وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلِ».

رشد اتفاق می‌افتد، می‌تواند تأثیر مادام‌العمر بر شخصیت و رفتار فرد داشته باشد. یکی از معروف‌ترین تئوری‌های رشد کودک، نظریه روانی - جنسی است که توسط فروید مطرح شده و بیانگر آن است که رشد کودک شامل چند مرحله، و هر مرحله متمرکز بر یکی از مناطق لذت بدن است. کودک در طی هر مرحله با تعارضاتی روبه‌رو می‌شود که نقش مهمی در روند رشد او دارد. طبق نظریه وی، انرژی میل جنسی در هر مرحله رشد در یکی از نقاط جنسی بدن متمرکز می‌شود و عدم موفقیت در حل تعارضات یک مرحله خاص، می‌تواند منجر به باقی ماندن شخصیت فرد در سطح همان مرحله از رشد شود. این مسئله می‌تواند بر نوع رفتار فرد در بزرگسالی تأثیر داشته باشد. عبور موفقیت‌آمیز از هر مرحله منجر به رشد شخصیت سالم در بزرگسالی و در مقابل، عدم رفع تعارضات در یک مرحله خاص موجب متوقف شدن در همان مرحله می‌شود و می‌تواند بر رفتار و عملکرد فرد در دوره بزرگسالی تأثیر بسزایی بگذارد (اسنودن، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

از نظر فروید، این تجربیات اولیه است که بیشترین نقش را در شکل‌دهی رفتار و شخصیت فرد دارد و سنگ بنای اصلی شخصیت تا سن پنج سالگی است. با وجود اینکه مطالعات فروید باب جدیدی را در روان‌شناسی گشود، اما نقدهای بسیاری نیز به تئوری‌ها و نظریات وی به‌ویژه در زمینه رشد وارد شد؛^۱ به‌گونه‌ای که امروزه بیشتر تئوری‌های مربوط به رشد بیانگر آن است که شخصیت انسان در کل زندگی تغییر و رشد می‌کند (پرین، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶). فروید معتقد است ماهیت انسان، خنثی است و انسان در ذات نه خوب است و نه بد. وی همچون دیگر روان‌شناسان غربی تنها بر بعد بیولوژیک انسان تأکید دارد و نسبت به حیات آدمی بسیار بدبین است. از منظر فروید انسان به شدت تابع عوامل جبری یا محدودیت‌های اجتماعی و موجودی است که اراده و اختیاری در عدم تأثیرپذیری از محیط و تعیین سرنوشت خود ندارد.

اگرچه محور اساسی تفکر کودک در سال‌های ابتدایی پس از تولد را نیازهای اساسی فیزیولوژیک وی تشکیل می‌دهد و به دلیل عدم رشد جسمی و عدم شناخت کامل از

۱. برای آگاهی بیشتر درباره نقدهای مکتب روانکاوی فروید ر. ک :

(۱) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، بخش چهارم، فصل ۸.

خود و محیط پیرامون، در کنترل غرایز و نیازهای فیزیولوژیک ضعیف عمل می‌کند؛ با این حال برجسته‌سازی نیازهای فیزیولوژیک کودک و اطلاق واژه نیاز جنسی به برخی نیازهای فیزیولوژیک وی، اجحاف بزرگی در حق اوست. روش تربیتی به دست آمده از مضمون روایت «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ»، در کنار بر طرف کردن همه جانبه نیازهای کودک، او را فردی دارای شخصیت و مورد احترام معرفی می‌کند و نقش اراده و تفکر فعال و پویای وی را در مسیر رشد، برای رسیدن به کمال مخدوش نمی‌سازد. باید توجه داشت که مطالعات و تئوری‌های فروید صرفاً تحلیلی بوده است و هیچ برنامه و روش تربیتی مشخصی را ارائه نمی‌دهد، حال آنکه غنای این روایت تا آنجاست که با غور در معنای دقیق واژه «سید» در خصوص هفت سال اول رشد، می‌توان به یک برنامه کامل تربیتی مبتنی بر شناخت روحیات کودک در این سنین دست یافت.

۲. نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون

نظریه روانکاوی فروید نیرویی بسیار مؤثر در نیمه اول قرن بیستم بود. کسانی که از فروید الهام گرفتند و تحت تأثیر نظریات وی بودند، اندیشه‌های او را توسعه دادند و نظریه‌های خود را مطرح کردند. از میان این نئوفرویدی‌ها، ایده‌های اریک اریکسون شاید شناخته‌شده‌ترین باشد. تئوری هشت مرحله‌ای رشد روانی - اجتماعی اریکسون، رشد و تحولات شخصیت را در طول زندگی با تمرکز بر تعامل اجتماعی و درگیری‌هایی که در طی مراحل مختلف رشد به وجود می‌آید، توصیف می‌کند. در حالی که تئوری رشد اریکسون شباهت‌هایی با تئوری فروید دارد، اما تفاوت‌های چشمگیری نیز دارد. اریکسون به جای تمرکز روی میل جنسی به عنوان نیروی محرک در رشد، معتقد بود که تعامل و تجربه اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. نظریه هشت مرحله‌ای رشد وی (چهار مرحله آغازین مربوط به دوران کودکی و چهار مرحله پس از آن به نوجوانی و جوانی و دوران بعد از آن تعلق دارد که در این بحث تنها چهار مرحله ابتدایی مربوط به کودکی ذکر شده است)، این روند را از بدو تولد تا مرگ بدین ترتیب توصیف می‌کند که در طی هر مرحله، افراد با تعارضاتی روبه‌رو هستند که بر عملکرد و مراحل بعدی تأثیر می‌گذارد. بر خلاف تئوری رشد فروید، نظریه روانی - اجتماعی اریکسون

بر ادامه فرایند رشد در کل طول عمر متمرکز است. کودکان و بزرگسالان در هر مرحله عمر با یک بحران رشد روبه‌رو هستند که از آن به عنوان «نقطه عطف»^۱ یاد می‌شود. مدیریت موفقیت‌آمیز چالش‌های هر مرحله منجر به ظهور یک فضیلت روانی مادام‌العمر می‌شود. مراحل رشد روانی - اجتماعی در دوران کودکی از منظر اریکسون عبارتند از:

۱- ۲. اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (از بدو تولد تا یک سالگی)

نخستین مرحله نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون بین تولد تا یک سالگی پدید می‌آید و بنیادی‌ترین مرحله در زندگی است. از آنجا که نوزاد به طور کامل وابسته است، رشد اعتماد در او به کیفیت و قابلیت اطمینان به کسی که از او پرستاری می‌کند، بستگی دارد. اگر اعتماد به نحو موفقیت‌آمیزی در کودک رشد یابد، او در دنیا احساس امنیت خواهد کرد. اگر پرستار ناسازگار، پس‌زننده و یا از نظر عاطفی غیر قابل دسترس باشد، به رشد حس بی‌اعتمادی در کودک دامن می‌زند. عدم توفیق در رشد اعتماد، به ترس و باور اینکه دنیا ناسازگار و غیرقابل پیش‌بینی است، منجر می‌شود.

۲- ۲. خودگردانی و اتکا به نفس در برابر شرم و شک (یک تا سه سالگی)

دومین مرحله نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون در دوران اولیه کودکی صورت می‌گیرد و بر شکل‌گیری و رشد حسی عمیق‌تر از کنترل شخصی در کودک تمرکز دارد. اریکسون همانند فروید معتقد است آموزش آداب دستشویی رفتن، بخش حیاتی و ضروری این فرایند است، اما استدلال وی کاملاً با فروید متفاوت است. از نظر اریکسون، یادگیری کنترل کارکرد بدن موجب پیدایش حس کنترل و استقلال می‌شود. رویدادهای مهم دیگر در این مرحله شامل به دست آوردن کنترل بیشتر بر انتخاب غذا، اسباب‌بازی و لباس است. کودکی که این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارد، حس امنیت و اطمینان پیدا می‌کند؛ در غیر این صورت حس بی‌کفایتی و شک به خود در وجودش باقی می‌ماند.

(۱۲) انرژی روانی و سازمان‌دهنده انسان در هر مرحله که پایه‌گذار مرحله دیگر رشد روانی است.

۳-۲. ابتکار در برابر احساس گناه (سه تا پنج سالگی)

کودک در خلال سال‌های قبل از مدرسه، شروع به قدرت‌نمایی و اعمال کنترل بر دنیای خود از طریق برخی بازی‌ها و سایر تعاملات اجتماعی می‌کند. کودکی که این مرحله را با موفقیت بگذراند، حس توانایی شخصی و قابلیت رهبری دیگران را پیدا می‌یابد و کودکی که در به دست آوردن این مهارت‌ها ناکام بماند، حس گناه و شک به خود و نیز کمبود ابتکار در وجودش باقی می‌ماند.

۴-۲. کوشایی در برابر حقارت (پنج تا یازده سالگی)

این مرحله تقریباً سال‌های اول مدرسه را در بر می‌گیرد. کودک از طریق تعاملات اجتماعی، حس غرور نسبت به دستاوردها و توانایی‌های خود را رشد می‌دهد. تشویق و هدایت کودک توسط والدین یا معلمان موجب به وجود آمدن حس کفایت، صلاحیت و اعتقاد به توانایی‌ها در وجود او می‌شود. این در حالی است که عدم تشویق و هدایت کودک توسط والدین، معلمان یا گروه همسالان خود، موجب می‌شود کودک به توانایی خود برای کسب موفقیت دچار شک و تردید شود (رایکمن، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). اگر چه این دوره مربوط به نوجوانی است، اما از آنجا که در روایات کودکی تا هفت سالگی مد نظر قرار گرفته و آغاز مرحله چهارم رشد از نظر اریکسون از پنج سالگی است؛ این مرحله نیز مورد بررسی قرار گرفت.

اریکسون نظری خوش‌بینانه درباره ماهیت انسان دارد و معتقد است همه افراد موفق به کسب امید، هدف و خردمندی می‌شوند و هیچ چیز در طبیعت انسان نمی‌تواند مانع دست‌یابی وی به اهدافش شود. بر این اساس است که انسان می‌تواند به صورت هشیار، رشد خود را در طول زندگی هدایت کند. از نظر او اگرچه آدمی در مدت چهار مرحله اول رشد - از تولد تا بلوغ - جنسی کنترل کمی دارد، اما به این دلیل نمی‌توان انسان را فقط محصول تجربیات کودکی دانست. او در ضمن متصور بودن استقلال روزافزون برای بشر معترف بود که انسان مهارت فزاینده‌ای در کسب انتخاب شیوه‌های پاسخ‌دهی به بحران‌ها و درخواست‌های جامعه دارد. از نظر او تأثیرات کودکی اهمیت بسیاری دارند، اما رویدادهای مراحل بعدی می‌توانند تجربیات ناگوار اولیه را خنثی کنند (علیزاده، محمدی و ذبیح‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۵).

نظریه رشد اریکسون با تمام پیچیدگی‌ها و پیشرفته بودنش نسبت به آنچه در منابع اصیل اسلامی وجود دارد، در صف دوم قرار دارد؛ زیرا اسلام قرن‌ها پیش از اریکسون مراحل رشد آدمی را مد نظر قرار داده و متناسب با آن برنامه‌ای جامع و کامل برای سعادت بشر تنظیم کرده است که تنها یکی از ده‌ها هزار نکته تربیتی مطرح شده در اسلام در زمینه رشد کودک، روایت مورد بحث ماست. علی‌رغم تمام تلاش‌های صورت گرفته برای به دست آوردن برنامه تربیتی کاملی که فردی رشد یافته و مفید را تحویل اجتماع دهد، اما متأسفانه این مقصود با نادیده گرفتن مبانی الهی فطرت آدمی کماکان به درستی حاصل نشده است؛ چراکه فرد هنگامی برای خود و اجتماع مفید است که بتواند رابطه سالمی با مبدأ خود و مسائل فطری خویش برقرار کند. از این‌رو برنامه‌های تربیتی که بدون توجه به محتوای الهی فطرت انسان تهیه و تنظیم می‌شوند، کارایی کاملی نخواهند داشت.

۳. نظریه‌های رشد رفتاری کودکان

در نیمه اول قرن بیستم، مکتب فکری جدیدی با عنوان رفتارگرایی مطرح شد و به نیروی غالب فکری در روان‌شناسی بدل گشت. رفتارگرایان معتقد بودند که برای تبدیل روان‌شناسی به یک رشته علمی، تمرکز روان‌شناسان فقط باید روی رفتارهای قابل مشاهده و قابل ارزیابی باشد. با توجه به این دیدگاه، همه رفتارهای انسانی را می‌توان از نقطه نظر تأثیرات محیطی توصیف کرد. برخی رفتارگرایان مانند «جان بی. واتسون» و «بی. اف اسکینر» اصرار داشتند که یادگیری صرفاً از طریق فرایندهای ارتباط و تقویت صورت می‌گیرد. نظریه‌های رفتاری رشد کودک بر چگونگی تأثیر تعاملات محیطی بر رفتار متمرکز است و بر اساس نظریه‌های نظریه‌پردازانی همچون «جان بی. واتسون»، «ایوان پاولوف» و «بی. اف اسکینر» استوار است.^۱ این نظریه‌ها فقط با رفتارهای قابل مشاهده سر و کار دارند. فرایند رشد و تکامل طبق این تئوری واکنشی به پاداش‌ها، مجازات‌ها، محرک‌ها و تقویت در نظر گرفته می‌شود. این نظریه با سایر نظریه‌های رشد کودک تفاوت قابل توجهی دارد؛ چراکه به افکار و احساسات درونی توجهی ندارد و در عوض، صرفاً بر تأثیر تجارب در شکل‌گیری شخصیت تمرکز دارد (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵).

۱۳. ر. ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، ج ۲، بخش اول، فصل چهارم.

انواع یادگیری از نظر رفتارگرایان

دو نوع مهم یادگیری که از این رویکرد رشد ناشی می‌شود، شرطی‌سازی کلاسیک و شرطی‌سازی فعال است. شرطی‌سازی کلاسیک شامل یادگیری از طریق همراه کردن یک محرک طبیعی با یک محرک خنثی انجام می‌شود و شرطی‌سازی فعال از تقویت و مجازات برای اصلاح رفتارها استفاده می‌کند^۱ (لاندین، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲). با نگاهی سطحی به این نظریه می‌توان دریافت که با تأکید ویژه‌ای بر جنبه قابل مشاهده رفتار، آن بخش از برنامه‌های تربیتی را که معطوف به رشد و پرورش عاطفی-ذهنی کودک است، شامل نشده است. در زمینه پرورش کودکان نیز تنها بر آموختن رفتارهای مناسب و حذف رفتارهای نامناسب از طریق روش‌های شرطی‌سازی کلاسیک و عامل متمرکز است. بنابراین نمی‌تواند برنامه جامعی را در زمینه رشد کودک ارائه دهد (احسانی و ساجدی، ۱۳۹۲، ص ۷۱) این در حالی است که مکتب اصیل اسلام دربردارنده ایده‌هایی ناب از جمله روایت مورد بحث این مقاله است که با دید وسیعی به انسان می‌نگرد و از ابتدای کودکی نقش و جایگاه ویژه‌ای برای شناخت و ساخت روانی انسان در شکل‌گیری شخصیت و ایجاد عادات نیک و تغییر رفتارهای نامناسب وی دارد. توصیه و تأکید بر رفتار سیدانه با کودک، نشانی از درون‌مایه‌های عمیق شناختی در روش‌های تربیتی اسلام است.

۴. نظریه رشد شناختی پیاژه

نظریه شناختی مربوط به تکامل و پیشرفت فرایندهای اندیشه و تفکر شخص است و نحوه تأثیر فرایند تفکر بر چگونگی درک فرد و تعامل وی با جهان را بررسی می‌کند. «پیاژه» ایده‌ای را ارائه داد که اکنون امری بدیهی به نظر می‌رسد، اما به انقلابی در نگرش به تفکر کودکان در مسیر رشد منجر شد. او معتقد بود «کودکان متفاوت از بزرگسالان فکر می‌کنند». «ژان پیاژه» یکی از مهم‌ترین نظریه‌های رشد شناختی را مطرح کرد. نظریه شناختی او به دنبال توصیف و تبیین پیشرفت فرایندهای اندیشه و حالات ذهنی است و به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه این فرایندهای فکری بر نحوه درک و تعامل با جهان تأثیر

(۱۴) برای آگاهی بیشتر درباره این دو نوع یادگیری ر. ک: سیف، روان‌شناسی پرورشی، بخش ۴، فصل ۸.

می‌گذارند. سپس نظریه رشد شناختی را پیشنهاد کرد تا بتواند مراحل و توالی پیشرفت فکری کودکان را طبقه‌بندی کند.

مراحل نظریه رشد شناختی پیاژه

۱. مرحله حسی - حرکتی که از تولد تا دو سالگی است و طی آن دانش کودک از جهان به درک حسی و فعالیت‌های حرکتی محدود می‌شود. رفتارها محدود به پاسخ‌های حرکتی ساده ناشی از محرک‌های حسی هستند.

۲. مرحله پیش عملیاتی که دوره‌ای بین ۲ تا ۷ سالگی است و کودک طی آن یاد می‌گیرد از زبان استفاده کند. در این مرحله که کودکان هنوز منطق را مشخصاً درک نمی‌کنند، نمی‌توانند اطلاعات ذهنی را پردازش کنند و قادر به درک وقایع از دیدگاه دیگران نیستند.

۳. مرحله عملیات عینی که دوره‌ای بین ۷ تا ۱۱ سال است. در این مرحله کودکان درک بهتری از عملکردهای ذهنی کسب می‌کنند. آن‌ها به طور منطقی در مورد رویدادهای خاص فکر می‌کنند، اما در درک مفاهیم انتزاعی یا فرضی مشکل دارند.

۴. مرحله عملیات صوری که دوره‌ای بین ۱۱ تا ۱۵ سالگی است؛ مرحله‌ای که افراد توانایی تفکر درباره مفاهیم انتزاعی را پیدا می‌کنند. مهارت‌هایی مانند تفکر منطقی، استدلال قیاسی و برنامه‌ریزی منظم نیز در این مرحله پدیدار می‌شوند (کیرین، ۱۳۷۳، ص ۶۳). از آنجا که یافته‌های این نظریه جدید و بدیع به کاربردهای تربیتی مهمی منتهی شده است، می‌توان گفت نظریه رشد شناختی پیاژه، تحولی عظیم در نوع نگاه کارشناسان به مسائل شناختی کودک ایجاد کرد و به دنبال آن منجر به اعمال تغییرات زیادی در نظام‌های آموزشی شد (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۱). حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان پیش از پرداختن به مبانی فکری و روش شناختی پیاژه به صورت کامل، تمامی نظرات وی را درباره تربیت کودکان اعمال کرد و مبنای نظام‌های آموزشی قرار داد؟

در ابتدا شاید چنین به نظر آید که با مد نظر قرار دادن نظرات پیاژه در تربیت کودکان بتوان آن‌ها را افرادی باهوش، منتقد و اجتماعی تربیت کرد؛ اما آیا یک رویکرد مبتنی بر

انسان‌شناسی غیر الهی می‌تواند نیازهای مطلوب کودکان را برآورده کند و آیا تنها مطالبه انسان از رشد و تربیت نسل جدید یک جامعه رشد و تعالی شناختی آن‌ها و تربیت افرادی اجتماعی است؟ توجه به این نکته ضروری است که یک برنامه تربیتی مفید، مناسب و جامع باید بر مبنای اصول و شناخت‌های صحیح استوار باشد تا بتواند رشد شناختی و معنوی مناسبی را برای کودکان به ارمغان آورد. همچنین هرگز نباید گمان کرد که قالب‌ها و روش‌های اجرا شده، نقشی در ماهیت و کیفیت نتیجه ندارد و می‌توان از رویکردهای غیر اصیل فقط به عنوان ابزاری برای بهبود و افزایش کارایی برنامه‌های تربیتی بهره برد؛ چرا که شیوه‌های اعمال شده، حاوی پیام‌ها و انتقال‌دهنده اندیشه‌ها و افکار طراحان آن خواهند بود. باید دانست که هدف پژوهش‌های این دانشمند بزرگ، شناخت کودک و بهبود بخشیدن روش‌های تربیتی و آموزشی نبود (همان)؛ بلکه هدف وی کشف شیوه‌ها و مبدأ شکل‌گیری دانش در انسان و رسیدن به پاسخ مسائل معرفتی انسان بوده است که متأسفانه در این مسیر، شیوه صحیحی را در پیش نگرفت (ر.ک: باقری و خسروی، ۱۳۸۵، ص ۲۲-۷). خطای عمده او این بود که برای پی بردن به ماهیت دانش و حل مسائل معرفت‌شناسی انسان که خود مسائلی عقلی و مجرد هستند، از شیوه‌های تجربی استفاده کرد. او تحت تأثیر علوم طبیعی، انسان را علی‌رغم تمام پیچیدگی‌هایش یک ارگانیسم باهوش تلقی می‌کرد و بر این اساس، نقطه اوج نظام‌های تربیتی از نظر او به تربیت دقیق افراد برای حیات اجتماعی محدود می‌گردید. بنابراین نمی‌توان اهداف بلند انسانی و الهی را در آن یافت (ترکاشوند، ۱۳۹۱، ص ۹۸).

در به‌کارگیری نظریه رشد شناختی پیازه و سایر نظرات وی در فرایند تولید علم و برنامه‌های تربیتی، حتماً باید مبانی شناختی وی را مد نظر و در برخی موارد آن را مورد جرح و تعدیل قرار داد. در مقابل با توجه محتوای روایت «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ» می‌توان دریافت قرن‌ها پیش از آنکه پیازه نظریه رشد شناختی خود را مطرح کند، در دین مبین اسلام روند شکل‌گیری شناخت انسان از ابتدای کودکی مورد توجه بوده و به دلیل توجه به مراحل تکامل شناخت کودک، روش تربیتی مبتنی بر سیادت وی پیشنهاد شده است. با اینکه مطالعات پیازه کمک‌های شایان توجهی به پیشرفت علم روان‌شناسی تجربی غربی داشته

است، اما کماکان این نظریه نمی‌تواند به تنهایی برنامه روشنی در زمینه تربیت کودک ارائه دهد؛ چراکه در بررسی‌ها و دستاوردهای وی فطرت معنوی آدمی مورد غفلت واقع شده و بدان پرداخته نشده است. این در حالی است که برنامه‌های تربیتی اسلام به‌ویژه در زمینه تربیت کودک، متناسب با نیازهای اصیل مادی و معنوی انسان ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر بخش ابتدایی روایت «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ...» به عنوان نمونه‌ای جامع، گویا و موجز از برنامه اصیل تربیتی اسلام، معرفی و مطرح شد. برای واکاوی و تبیین هر چه بیشتر این بخش از روایت، به بررسی سایر روایات مشابه با آن پرداخته شد و بدین ترتیب مقدمات تفسیر و تشریح روایت جامع پیامبر ﷺ در زمینه تربیت به کمک سایر روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام فراهم شد. بنابراین آنچه که در نهایت به عنوان قطره‌ای از دریای معرفت ایشان به دست آمد، نشانگر این حقیقت است که صحیح‌ترین و اصیل‌ترین روش تربیت کودک در هفت سال اول، این است که او را در هر حال محترم دانست و برای او چون یک فرد بزرگسال ارزش قائل شد. البته باید دانست که آزادی دادن به کودک خردسال، به معنی تأیید امر و نهی کودکانه او و دادن فرصت انتقاد به وی یا به اصطلاح تربیت لوس و خودکامه کودک نیست؛ بلکه از این طریق در کودک احساس ارزشمندی و استقلال ایجاد می‌شود که شکل‌دهنده پایه‌های اصلی تربیتی و شخصیتی وی در بزرگسالی است. در ادامه پس از هفت سالگی تحت مراقبت مستقیم و تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد تا بدین وسیله رفتارهای کودکانه وی در مجرای صحیح و معقول و سنجیده‌ای قرار گیرد و تحرک‌های او سازمان یابد. ارائه چنین نوع روش تربیتی در هفت سال اول که توسط خداوند باری تعالی تنظیم، و توسط معصومین علیهم‌السلام تبیین شده و به دست بشر رسیده است، دلایل بسیاری دارد؛ اما تنها بخشی از آن‌ها بر بشر امروزی روشن است؛ چراکه خداوند ذات و فطرت الهی مخلوق خود را بهتر از وی می‌شناسد و به تمام نیازها و راه سعادت ابدی او اشراف کامل دارد. بنابراین از جمله دلایل مطرح شدن این روش تربیتی توسط اسلام می‌توان به نیازهای خاص کودک در این دوره، نقص‌های شناختی کودک در سال‌های اولیه زندگی (که مقتضی فرایند رشد

وی است و در دوره‌های بعد اصلاح و تکمیل می‌شود) و نیز آثار مثبت فراوان این روش بر شخصیت کودک و روند رشد وی اشاره کرد.

در پژوهش حاضر تلاش شد با ارائه نمونه‌ای از برنامه تربیتی جامع اسلام، ضمن واکاوی و نقد نظریات مطرح روان‌شناسی تجربی، ارزشمندی برنامه تربیتی جامع اسلام روشن شود تا بشر امروزی نگاهی نو و به دور از تعصب به آموزه‌های اسلامی داشته باشد؛ چرا که اسلام فراتر از تعدادی دستورالعمل و قوانین انسانی صرف است و بلکه انسان را از حیوانیت و غرایز می‌رهاند و انسان را به هر آنچه که در طلب آن آفریده شده است، می‌رساند.

فهرست منابع

فارسی

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۸ ش)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، تهران: نشر نی.
۲. احسانی، محمد و ابوالفضل ساجدی، (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی عوامل رفتاری تربیت معنوی فرزند در خانواده از دیدگاه اسلام و رفتارگرایی»، ماهنامه علمی - ترویجی معرفت، سال بیست و دوم، ش ۱۹۴، ص ۸۵ - ۷۱.
۳. اسنودن، روت، (۱۳۸۸ ش)، خودآموز فروید (آشنایی با نظریه‌های بنیادی و توجه به تأثیرات مداوم او)، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: انتشارات آشیان.
۴. ایجاد، نیره و جواد شافعی مقدم، (۱۳۸۰ ش)، نیازهای کودکان، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
۵. باقری، خسرو و زهره خسروی، (۱۳۸۵ ش)، «معرفت‌شناسی ژنتیک (تکوینی) در دیدگاه پیاژه»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت و فلسفه، سال دوم، ش ۱، ص ۲۲ - ۷.
۶. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶ ش)، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۷. بونزه، ماریو و روبین آردیلا، (۱۳۹۸ ش)، فلسفه روان‌شناسی و نقد آن، ترجمه محمد جواد زارعان، ابوالحسن حقانی، عباسعلی شاملی، رحیم نارویی نصرتی، سید احمد رهنمایی، محمد عباس پور و علی ابوترابی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. پربین، لارنس، (۱۳۷۳ ش)، روان‌شناسی شخصیت (نظریه و تحقیق)، ترجمه محمد جواد جواد و پروین کدیور، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
۹. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۹)، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۱۰. پسندیده، عباس، (۱۳۹۵)، «روایات (سبع سنین) در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آن‌ها»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، ش ۸۱، ص ۲۴ - ۳.
۱۱. پنتلی، الیزابت، (۱۳۸۳ ش)، راهنمای کامل تربیت کودک، ترجمه اکرم قیطاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات صابرین.
۱۲. پوریانی، محمدحسین و سید علی اصغر میرخلیلی، (۱۳۹۳ ش)، «مقایسه نگاه کارکردی به منشأ دین از منظر دانشمندان غربی و اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال دوم، ش ۳، ص ۱۶ - ۱۳۶.
۱۳. ترکاشوند، جواد، (۱۳۹۱)، «بررسی مبانی شناخت‌شناسی ژان پیاژه و نقد آن»، ماهنامه علمی - ترویجی معرفت، سال ۲۱، ش ۱۷۴، ص ۹۸ - ۹۱.
۱۴. حسینی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۴ ش)، بررسی اصول مقدماتی روان‌شناسی اسلامی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. حسینی‌زاده، سید علی، (۱۳۸۴ ش)، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۶. خاتمی، سید جواد و سیده سمیه خاتمی، (۱۳۹۲)، «پیامدهای اخلاقی - تربیتی حدیث (الولد سید سبع سنین)»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های اخلاقی، ش ۱۳، ص ۲۰۵ - ۱۸۹.
۱۷. دادستان، پری‌رخ، (۱۳۸۶ ش)، ۱۸ مقاله در روان‌شناسی، تهران: نشر سمت.
۱۸. دارابی، جعفر، (۱۳۸۸ ش)، نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت رویکرد مقایسه‌ای، چاپ اول، تهران: انتشارات آبیژ.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳ ش)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. دهنوی، حسین، (۱۳۹۳ ش)، نسیم مهر ۲ (پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان، گفت و گوی رادیویی)، قم: انتشارات خادم‌الرضا (ع).
۲۱. رایکمن، ریچارد، (۱۳۸۷ ش)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ اول، تهران: نشر ارسباران.
۲۲. سیف، علی‌اکبر، (۱۳۸۵)، روان‌شناسی پرورشی، چاپ ۱۶، تهران: نشر آگاه.
۲۳. شهیدی، شهریار و سعیده فرج‌نیا، (۱۳۹۳ ش)، «روان‌شناسی و گرایش‌های متعالی: نقش روح و ابعاد مربوط به آن در رشد شخصیت انسان»، فصلنامه علمی - ترویجی رویش روان‌شناسی، ش ۹، ص ۴۴ - ۳.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ ش)، شیعه در اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. علیزاده، زهرا، ناصر محمدی و آسیه ذبیح‌نیا، (۱۳۹۴)، «مراحل رشد کودک در ترجمه نظریات اریکسون و اسلام»، همایش ملی زبان، ادبیات و ترجمه در آموزش و پرورش، میبد.
۲۶. فروید، زیگموند، (۱۳۶۳ ش)، روان‌شناسی زیگموند فروید، ترجمه مهدی افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات کاویان.
۲۷. کرین، ویلیام، (۱۳۷۳ ش)، پیشگامان روان‌شناسی رشد، ترجمه فرید دارابی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۸. لاندین، رابرت ویلیام، (۱۳۷۸ ش)، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ اول، تهران: نشر ویرایش.
۲۹. محمدی‌ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۶ ش)، میزان الحکمه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۳۰. محمدی‌نویسی، فاطمه، (۱۳۸۶)، «تربیت کودک از نگاه نبوی»، ماهنامه فرهنگ کوثر، ش ۷۲، ص ۳۹ - ۳۲.
۳۱. مظاهری سیف، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، «شناخت جریان معنویت جویی و شاخص‌های معنویت‌های نوظهور»، فصلنامه اعتقادی - سیاسی - فرهنگی مکاتبه و اندیشه، ش ۳۲، ص ۶۰ - ۴۵.
۳۲. نبویان، سید محمود، (۱۳۸۲)، «اعتبار تئوری‌های علمی»، دوماهنامه رواق اندیشه، ش ۲۰، ص ۳۸ - ۱۷.

عربی

۳۳. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۰ ق)، مناقب آل ابی‌طالب (ع)، بیروت: دارالاضواء.
۳۴. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: انتشارات آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.

٣٥. صدوق، محمد بن علي، (١٣٦٤ق)، كتاب من لا يحضره الفقيه، بيروت: دارالأضواء.
٣٦. طبراني، سليمان بن احمد، (١٣٧٣ق)، المعجم الاوسط، قاهره: دار الحرمين لطباعة و النشر و التوزيع.
٣٧. طبرسي، حسن بن فضل، (١٣٨١ق)، مكارم الاخلاق، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
٣٨. كليني، محمد بن يعقوب، (١٣٧٥ش)، اصول كافي، تهران: سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه.
٣٩. مجلسي، محمدباقر، (١٣٦٨ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٤٠. معلوف، لويس، (١٣٩٢ش)، المنجد في اللغة، تهران: كتاب عقيق.
٤١. نوري، حسين بن محمدتقي، (١٣٦٧ش)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.